



ساینس ماینیتور ادعا می کند که یک «شورش مردمی» اتفاق افتاد، چون شاه «بیرال»، «ترقیخواه» و یک «قهرمان واقعی اصلاحات» بود، در حالیکه مصدق «بوجگر» «مخدخارجی» و «دریک حکومت عوام توده ای افراط کرد»

البته معهود روزنامه های منتشره در تهران پس از کودتا، از ذکر ارقام تلفات خودداری ورزیدند و در عوض به قلم فرسایی شیوا در این باره پرداختند که چگونه «مردم وطن پرست» بازار، محلات فقیر جنوب شهر و «حتی روستاهای مجاور تهران» با شوق و ذوق به خیابان های مرکز تهران ریختند تا ارادت ابدی خویش را به شاه خود ابراز دارند.

گرد و غبار کودتا هنوز فرو نشسته بود که آن نهارور به حاضران در کاخ سفید گفت که ارتش وطن پرست همراه با مردم به دلیل یزازی از کمونیست و عشق به سلطنت «کشور را نجات دادند». این جمله، طرز بیان سه دهه آینده را تعیین کرد خصوصاً برای دانشگاهیانی که «اطلاعات درونی» دارند. پتر آوری دانشیار زبان فارسی در دانشگاه کمبریج ادعا کرد که به خاطر نقاط ضعف مصدق، «موج» کاملاً علیه او «برگشت» نقاط ضعفی چون بدخلقی، عشوه گری با حزب توده، روش های دیکتاتورمانه و البته ناتوانی در مصالحه با انگلستان. جورج لنگروسکی پروفیسور علوم سیاسی در برکلی می گوید که مردم غیر نظامی «از جان گذشته» بدون دخالت سربازان خارجی، استقلال «کشورشان» را با جنگ قهرمانانه برای برکناری «نخست وزیر بداندیش» حفظ کردند. به همین ترتیب، ریچارد کاتم حتی بعد از سرخوردگی از سیا و شاه ادعا می کند که ۲۸ مرداد عمده تآبیک «قیام خودجوش» بود که حکایت از ترس مردم کشور از کمونیسم و «آلمیدی و یأس» از مصدق داشت.

پیامدهای ناگوار کودتا

کودتا سرآغازی بر ملی زدایی صنعت نفت شد.

دولت جدید امتیاز را به کنسرسیومی متشکل از شرکت های بزرگ داد. در حالت نظری، شرکت ملی نفت ایران مسئول باقی ماند، اما در واقعیت امر این کنسرسیوم کنترل کامل بر مدیریت، پالایش، تولید و توزیع نفت کسب کرد. در این کنسرسیوم، ۴۰٪ سهام کنترل کننده به شرکت نفت ایران و انگلیس تعلق داشت که به بریتیش پترولیوم تغییر نام داد، ۱۴٪ به متحد آن شرکت رویال شل تعلق گرفت (بنابر این رأی اکثریت در اختیار انگلستان بود)، ۲۰٪ به گروهی از شرکت های آمریکایی رسید و ۲۶٪ باقیمانده به شرکت دولتی فرانسه داده شد. کنسرسیوم ۵۰٪ سود را به ایران می داد. به گفته کاردار جدید انگلیس، «یک فرمول» پیدا شد که «به کنسرسیوم آن نوع کنترلی می داد که ضروری تلقی می کردند». برای اینکه معامله به دهان ایران شیرین تر بیاید، آمریکا ۴۰ میلیون دلار کمک به ایران ارسال کرد علاوه بر ۲۸ میلیون دلاری که در شهریور ماه فرستاد و ۵ میلیون دلاری که روز بعد از کودتا مخفیانه تحویل ایران داد.

کودتا همچنین آغاز دوره ای از سرکوب سیاسی بود. به محض پایان یافتن کودتا، ارتش اقدام به دستگیری مصدق، نزدیکترین وزیران و حدود ۱۲۰۰ فعال سیاسی حزب توده کرد. این ارقام در شهریور ۱۳۳۳ به ۴ هزار نفر رسید، چون اطلاعات ارتش با کمک سیا یک سازمان ۵۲۰ عضوی توده را درون نیروهای مسلح کشف کردند. این ارقام شگفت آور برخی را متعجب ساخت که چرا حزب توده برای کودتا پیش دستی نکرد. در واقع کل این تعداد نسبت به رقم کل نظامیان که بیش از ۱۵ هزار افسر و ۵۱ هزار درجه دار بودند، ناچیز بود. به علاوه اکثریت این ۵۲۰ نفر دانشجوی دانشکده افسری، پزشک، مهندس، استاد و افسران در شهرهای، ژاندارمری و پیاده نظام و عمدتاً در استان ها بودند. فقط ۲۶ نفر در سواره نظام و فقط دو نفر فرماندهی تانک در تهران را داشتند (یکی در دفاع از منزل مصدق کمک کرد و دیگری بیرون از ایستگاه رادیو می جنگید).

رژیم جدید کلاً به مدارا با جبهه ملی پرداخت، اما خشونت زیادی علیه حزب توده به کار برد. مصدق و نیز اکثر وزرا و افسران نظامی مورد وثوق وی به سه سال حبس محکوم شدند. محاکمه علنی مصدق به یک شرمساری برای حکومت تبدیل شد؛ به جای اینکه دادگاه نظامی مصدق را محاکمه کند، او موفق شد دادگاه را به محاکمه بکشد. از وزرای وی فقط فاطمی اعدام شد؛ پس از تلاش اولیه و ناموفق کودتاچیان، فاطمی پیشنهاد ایجاد جمهوری را داد و بعد از ۲۸ مرداد در مخفیگاه حزب توده پنهان شد و برای اتحاد جبهه ملی با حزب توده تلاش می کرد. رفتار خشونت بار گریبانگیر حزب توده شد. در فاصله سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷، ۱۱ نفر از اعضای آن زیر شکنجه جان دادند، ۳۱ نفر اعدام شدند، ۵۲ نفر محکوم به مرگ شدند (محکومیت آنها به حبس ابد تخفیف یافت)، ۹۲ نفر دیگر به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شدند و صدها نفر دیگر به حبس از یک تا ۱۵ سال محکوم شدند.

بر طبق گزارشات سفارتخانه های آمریکا و انگلیس، نخستین اعدام ها جلوه هایی از «خونریزی علنی» نشان می داد، اما اعدام های بعدی را مخفیانه اجرا کردند تا «از جرح عمومی» را بر نیانگیزد، زیرا «شجاعت ظاهری» و «جسارت سازش ناپذیرانه» محکومین به

مرگ را نشان می داد و چون جوتهای آتش از تیراندازی به آنها خودداری می کردند و از همه مهمتر اینکه، این «سوءظن سراسری» به چشم می خورد که آمریکا به شاه فشار آورده است تا چنین رفتار «غیرایرانی» را انجام دهد.

این سوءظن ها کاملاً موجه بود. وزارت خارجه انگلیس توضیح داد که دامنه گسترده سرکوب ها به این خاطر بود که رژیم «می خواست دولت آمریکا را که انتظار بالایی داشت تحت تأثیر قرار دهد». در یک بررسی مفصل راجع به حزب توده، سفارت آمریکا استدلال می کرد که فقط سرکوب گسترده، حزب را مضمحل می کند و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی تأثیر اندکی دارد، چون اکثر اعضای حزب از متخصصان اداری یا کارگران کارخانه با حقوق نسبتاً بالا بودند. گزارش پیشنهاد می کرد که «سرکوب تا مدتی دیگر ادامه یابد، چون طبق این اصل که یک پای شکسته گچ گرفته شده مانع از حرکات زیانبار می شود تا شکستگی به سلامت جوش بخورد». گزارش با لحن تهدیدآمیزی افزود: «این مفهوم که کمونیسم به سرکوب دامن می زند، شایع شده خود کمونیست ها است.»

طرح اولیه ترزا آکس هشدار می داد که اگر عملیات شکست بخورد، آمریکا دچار یک «پس ضرر» جدی می شود اصطلاح سیا برای خسارت دیدن به شکل قطع روابط دیپلماتیک و اخراج همه آمریکایی ها از ایران البته کودتا موفق شد و چنین «ضربتی» بر آمریکا وارد نشد. اما اگر هر کدما از بر نامه ریزان اولیه هنوز زنده بودند، آنها احتمالاً تأیید می کردند که پیامدهای بلندمدت کودتا قطعاً فاجعه بار بوده است. کودتا چهره آمریکا را با قلم موی انگلیسی مخلوش ساخت؛ ذهنیت «قدرت استعماری» به ایرانیان داد، ذهنیتی که بی اعتمادی عمیق بین ایران و آمریکا به وجود آورد. کودتا یک نظام دیکتاتوری برپا ساخت که هر روز فاسدتر و غیر مردمی تر می شد. میخی بر تابوت همان نظام سلطنتی فرو کرد که به نحو جلدانشدنی به قدرت های شاهنشاهی مرتبط گشته بود. باعث بی اعتباری ارتش شد، چون به عنوان عامل شاه، سیا و MI۶ شناخته می شد. باعث نابودی احزاب عرفی هم حزب توده و جبهه ملی گشت و راه را برای ظهور جناح های مخالف مذهبی هموار نمود.

مصدق «بیطرف» جای خود را به خمینی «اصول گر» داد. نهضت مصدق توانست راهی ملی را به ارمان آورد؛ اما همان راهی نهایتاً به شکل نهضت خمینی وارد عمل شد. تأثیر گذاری کودتا بر فرهنگ ایرانی نیز به همین میزان عمیق بوده است؛ این بدگمانی که «دست های خارجی» نابکار و شیطنانی ایران را کنترل می کنند و اعتقاد راسخ بر این که فقط با اعمال زور و قوه قهریه می تواند مانع از تکرار کودتای ۱۳۳۲ شد. خلاصه اینکه، کودتا ضربه ای سخت بر لبر لیسیم و نیز سوسیالیسم و ناسیونالیسم عرفی (سکولار) وارد کرد. در سال ۱۳۵۹ به مناسبت چهاردهمین سالمرگ مصدق علی خامنه ای که در آن زمان شاکرد نسبتاً ناشناخته خمینی بود و اینک رهبر جمهوری اسلامی است، اعلام کرد: «اما مثل آئند» (مصدق) کبیرال نیستیم که سیا بتواند نابودمان کند. چنین گرایشات و طرز فکری هم چنان سایه طولانی خود را بر ایران معاصر می اندازد.